



منبع مسابقات کشوری حفظ موضوعی بزرگسالان سال ۹۷

اداره کل فرهنگ دینی و انقلابی

اداره ترویج فرهنگ و ارزش‌های اسلامی

آیات موضوع نفاق و بازگشت از مسیر صحیح

بسم الله الرحمن الرحيم

معنای نفاق:

نَفَقٌ، ایجاد سوراخی در زمین است که راه رهایی داشته باشد همانند سوراخ موش.^۱ نفاق عبارت است از داخل شدن در شرع و دین از راهی و خروج از آن از راه دیگر^۲، اظهار اسلام با اهل آن و مخفی کردن غیر اسلام در درون^۳، ظاهر و باطن متفاوت داشتن، دورویی، ریاکاری^۴ نفاق هم در ایمان است، هم طاعات، هم معاشرت با مردم. نفاق اعم از ریا است.^۵

اوصاف منافقین

دروغگویی صریح و آشکار:

- إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ . چون منافقان نزد تو آیند گویند: «گواهی می‌دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی.» و خدا [هم] می‌داند که تو واقعاً پیامبر او هستی، و خدا گواهی می‌دهد که مردم دوچهره سخت دروغگویند. (منافقون/۱)
- لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا. تا خدا راستگویان را به [پاداش] راستی‌شان پاداش دهد، و منافقان را اگر بخوهد، عذاب کند یا بر ایشان ببخشد که خدا همواره آمرزنده مهربان است. (احزاب/۲۴)

استفاده از سوگندهای دروغین برای گمراه ساختن مردم:

^۱ فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۵، ص ۱۷۷.

^۲ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۰۲.

^۳ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ج ۱، ص ۶۱۸.

^۴ فرهنگ بزرگ سخن، ج ۸، ص ۷۸۸۲.

^۵ نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۴۲۴.

- اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. سوگندهای خود را [چون] سپری بر خود گرفته و [مردم را] از راه خدا بازداشته‌اند. راستی که آنان چه بد می‌کنند(منافقون/۲)

عدم درک واقعیات:

- ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ. این بدان سبب است که آنان ایمان آورده، سپس به انکار پرداخته‌اند و در نتیجه بر دل‌هایشان مهر زده شده و [دیگر] نمی‌فهمند(منافقون/۳)

داشتن ظاهری آراسته و زبانی چرب:

- وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ. و چون آنان را ببینی، هیكله‌ایشان تو را به تعجب وامی‌دارد، و چون سخن گویند به گفتارشان گوش فرا می‌دهی گویی آنان چوب‌هایی پشت بر دیوارند [که پوک شده و درخور اعتماد نیستند]: هر فریادی را به زیان خویش می‌پندارند. خودشان دشمنند از آنان بپرهیز خدا بکشدشان تا کجا [از حقیقت] انحراف یافته‌اند. (منافقون/۴)

بدگمانی و ترس و وحشت:

- وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ. و چون آنان را ببینی، هیكله‌ایشان تو را به تعجب وامی‌دارد، و چون سخن گویند به گفتارشان گوش فرا می‌دهی گویی آنان چوب‌هایی پشت بر دیوارند [که پوک شده و درخور اعتماد نیستند]: هر فریادی را به زیان خویش می‌پندارند. خودشان دشمنند از آنان بپرهیز خدا بکشدشان تا کجا [از حقیقت] انحراف یافته‌اند. (منافقون/۴)

خود را مالک همه چیز دانستن، و دیگران را محتاج به خود پنداشتن:

- هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ. آنان کسانی‌اند که می‌گویند: «به کسانی که نزد پیامبر خدایند انفاق مکنید تا پراکنده شوند، و حال آنکه گنجینه‌های آسمانها و زمین از آن خداست ولی منافقان در نمی‌یابند. (منافقون/۷)

خود را عزیز و دیگران را ذلیل، تصور کردن

- يَقُولُونَ لَئِن رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنَهَا الْأَذْلَ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ . می‌گویند: «اگر به مدینه برگردیم، قطعاً آنکه عزتمندتر است آن زبون‌تر را از آنجا بیرون خواهد کرد.» و [الی] عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است لیکن این دورویان نمی‌دانند (منافقون/۸)

پنج صفت دیگر منافقان:

در سوره توبه نیز پنج صفت دیگر زنان و مردان منافق بیان شده است که عبارتند از: ۱- دعوت مردم به منکرات ۲- باز داشتن مردم از نیکی‌ها ۳- خودداری از انفاق ۴- فراموشی خدا ۵- فسق منافقان

- الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ . مرد و زن منافق جدا از یکدیگر نیستند که فرمان ببد و ناپسند میدهند و ز نیکی جلو می‌گیرند و مشت بر هم می‌نهند [که دست نیکی بسوی کس دراز نمی‌کنند] و خدا را زیاد بردند و او هم اینان را فراموش شده ز مهر و آمرزش نمود چه که همانا بد دلان بدکارانند (توبه/۶۷)

عوامل انحراف منافقین از زبان مومنین:

- يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ . آن روز، مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «ما را مهلت دهید تا از نورتان [اندکی] بگیریم.» گفته می‌شود: «بازپس برگردید و نوری درخواست کنید.» آن گاه میان آنها دیواری زده می‌شود که آن را دروازه‌ای است: باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد. (۱۳)
- يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ . [دو رویان،] آنان را ندا درمی‌دهند: «آیا ما با شما نبودیم؟» می‌گویند: «چرا، ولی شما خودتان را در بلا افکندید و امروز و فردا کردید و تردید آوردید و آرزوها شما را غرّه کرد تا فرمان خدا آمد و [شیطان] مغرورکننده، شما را درباره خدا بفریفت. (۱۴)

و پیامبرش از فضل خود آنان را بی‌نیاز گردانیدند. پس اگر توبه کنند برای آنان بهتر است، و اگر روی برتابند، خدا آنان را در دنیا و آخرت عذابی دردناک می‌کند، و در روی زمین یار و یابوری نخواهند داشت. (توبه/۷۴)

• وَ لَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَ لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَاتُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ وَ هَرَّكَزْ بِرِ هَيْجِ مَرْدَه‌ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست، چرا که آنان به خدا و پیامبر او کافر شدند و در حال فسق مُردند. (۸۴)

وَ لَا تُعْجِبِكَ أَمْوَالُهُمْ وَ أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ. و اموال و فرزندان آنان تو را به شگفت نیندازد. جز این نیست که خدا می‌خواهد ایشان را در دنیا به وسیله آن عذاب کند و جانشان در حال کفر بیرون رود. (توبه/۸۵)

• وَ إِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ. و چون سوره‌ای نازل شود، از میان آنان کسی است که می‌گوید: «این [سوره] ایمان کدام یک از شما را افزود؟» اما کسانی که ایمان آورده‌اند بر ایمانشان می‌افزاید و آنان شادمانی می‌کنند. (۱۲۴)

وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ. اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدیشان افزود و در حال کفر درمی‌گذرند. (توبه/۱۲۵)

استهزا:

• وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ. و چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد کنند، می‌گویند: «ایمان آوردیم»، و چون با شیطان‌های خود خلوت کنند، می‌گویند: «در حقیقت ما با شما ایم، ما فقط [آنان را] ریشخند می‌کنیم» (بقره/۱۴)

• يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِؤْا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ. منافقان بیم دارند از اینکه [مبادا] سوره‌ای در باره آنان نازل شود که ایشان را از آنچه در دل‌هایشان هست خبر دهد. بگو: «ریشخند کنید، بی‌تردید خدا آنچه را که [از آن] می‌ترسید برملا خواهد کرد.» (۶۴)

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤْنَ. و اگر از ایشان بپرسی، مسلماً خواهند گفت: «ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم.» بگو: «آیا خدا و آیات او و پیامبرش را ریشخند می‌کردید؟» (توبه/۶۵)

افساد:

- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ. و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب وامی‌دارد، و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می‌گیرد، و حال آنکه او سخت‌ترین دشمنان است (۲۰۴)
وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ وَ چون برگردد [یا ریاستی یابد] کوشش می‌کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد، و خداوند تباہکاری را دوست ندارد. (۲۰۵)
وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهَادُ. و چون به او گفته شود: «از خدا پروا کن» نخوت، وی را به گناه کشاند. پس جهنم برای او بس است، و چه بد بستری است. (بقره/۲۰۶)

انحطاط:

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَ اللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أ تُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا. شما را چه شده است که در باره منافقان، دو دسته شده‌اید؟ با اینکه خدا آنان را به [سزای] آنچه انجام داده‌اند سرنگون کرده است. آیا می‌خواهید کسی را که خدا در گمراهی‌اش وانهاده است به راه آورید؟ و حال آنکه هر که را خدا در گمراهی‌اش وانهد هرگز راهی برای [هدایت] او نخواهی یافت. (نساء/۸۸)

بخل:

- الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. مردان و زنان دو چهره، [همانند] یکدیگرند. به کار ناپسند وامی‌دارند و از کار پسندیده باز می‌دارند، و دستهای خود را [از انفاق] فرو می‌بندند. خدا را فراموش کردند، پس [خدا هم] فراموششان کرد. در حقیقت، این منافقانند که فاسقند. (توبه/۶۷)

- قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا. خداوند کارشکنان [و مانع شونده‌گان] شما و آن کسانی را که به برادرانشان می‌گفتند: «نزد ما بیایید» و جز اندکی روی به جنگ نمی‌آورند [خوب] می‌شناسد (۱۸)

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالسِّنَةِ حَدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا. بر شما بخیلانند، و چون خطر فرا رسد آنان را می‌بینی که مانند کسی که مرگ او را فرو گرفته، چشمانشان در حدقه می‌چرخد [و] به سوی تو می‌نگرند و چون ترس برطرف شود شما را با زبانهایی تند نیش می‌زنند بر مال حریصند. آنان ایمان نیاورده‌اند و خدا اعمالشان را تبه گردانیده، و این [کار] همواره بر خدا آسان است. (احزاب/۱۹)

- وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ. و از آنان کسانی‌اند که با خدا عهد کرده‌اند که اگر از کرم خویش به ما عطا کند، قطعاً صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد. (۷۵)

فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ. پس چون از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند، و به حال اعراض روی برتافتند. (۷۶)

فَاعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بَمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ. در نتیجه، به سزای آنکه با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می‌گفتند، در دل‌هایشان - تا روزی که او را دیدار می‌کنند - پیامدهای نفاق را باقی گذارد (توبه/۷۷)

بطلان ذکر

- إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا. منافقان، با خدا نیرنگ می‌کنند، و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند. با مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند (نساء/۱۴۲)

قلیل قلمداد شدن ذکر خدا از سوی منافقان به دلیل ناخالصی آن است .

ترک جهاد

- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَ لَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَ إِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. مگر کسانی را که به نفاق برخاستند ندیدی که به برادران اهل کتاب خود - که از در کفر درآمده بودند - می‌گفتند: «اگر اخراج شدید، حتماً با شما بیرون خواهیم آمد، و بر علیه شما هرگز از کسی

فرمان نخواهیم برد و اگر با شما جنگیدند، حتماً شما را یاری خواهیم کرد.» و خدا گواهی می‌دهد که قطعاً آنان دروغگویانند. (۱۱)

لَيْسَ أَخْرَجُوا لَّا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَيْسَ قُوتِلُوا لَّا يَنْصُرُونَهُمْ وَ لَيْسَ نَصْرُوهُمْ لِيُوَلِّنَ الْأُدْبَارَ ثُمَّ لَّا يُنصَرُونَ. اگر [یهود] اخراج شوند، آنها با ایشان بیرون نخواهند رفت، و اگر علیه آنان جنگی درگیرد [منافقان]، آنها را یاری نخواهند کرد، و اگر یاریشان کنند حتماً [در جنگ] پشت خواهند کرد و [دیگر] یاری نیابند. (۱۲/حشر)

نپذیرفتن داوری اولیای الهی

- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَن يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَن يُكْفَرُوا بِهِ وَ يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا. آیا ندیده‌ای کسانی را که می‌پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان آورده‌اند [با این همه] می‌خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آنکه قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند، و [الی] شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد. (۶۰)

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا. و چون به ایشان گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر [او] بیایید»، منافقان را می‌بینی که از تو سخت، روی برمی‌تابند. (۶۱/نساء)

توجه‌گری

- فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاؤُكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِن أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَ تَوْفِيقًا. پس چگونه، هنگامی که به [سزای] کار و کردار پیشینشان مصیبتی به آنان می‌رسد، نزد تو می‌آیند و به خدا سوگند می‌خورند که ما جز نیکویی و موافقت قصدی نداشتیم؟ (۶۲)

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَ عَظَّمَهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا. اینان همان کسانی هستند که خدا می‌داند چه در دل دارند. پس، از آنان روی برتاب، و [الی] پندشان ده، و با آنها سخنی رسا که در دلشان [مؤثر] افتد، بگویی. (۶۳/نساء)

سوء ظن

- وَ يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمَشْرُكِينَ وَ الْمَشْرُكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةٌ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا. و [تا] مردان و زنان نفاق‌پیشه و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد برده‌اند، عذاب بد زمانه بر آنان باد. و خدا بر ایشان خشم نموده و لعنتشان کرده و جهنم را برای آنان آماده گردانیده و [چه] بد سرانجامی است! (۶/فتح)

- وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا. وَ هُنَّ كَمَا فِي الْمُنَافِقِينَ وَ كَسَانِي كِه دِر دِلِهَائِشَان بِيْمَارِي اِسْت مِي كَفْتَنْد: «خدا و فرستاده اش جز فريب به ما وعده اي ندادند.» (احزاب/۱۲)

ضلالت

- فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أُرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أ تَرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا. شَمَا رَا چِه شْدِه اِسْت كِه دِر بارِه مَنَافِقَان، دُو دِسْتِه شْدِه اِيْد؟ بَا اِيْنكِه خِدا اَنَان رَا بِه [سزاي] اَنچِه اِنجَام دَاده اِنْد سِرْنِگُون كَرْدِه اِسْت. اِيَا مِي خِواهِد كِسي رَا كِه خِدا دِر گِمرَاهِي اِش وَاْنِهَادِه اِسْت بِه رَاه اُورِيْد؟ وَ حَال اَنكِه هِر كِه رَا خِدا دِر گِمرَاهِي اِش وَاْنِهَد هِر گِز رَاهِي بَرَاي [هَدَايْت] اُو نَخِواهي يَافْت. (نساء/۸۸)

محرومیت از پاداش

- وَ لَا يَحْزَنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِزْبًا فِي الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. وَ كَسَانِي كِه دِر كُفْر مِي كُوشَنْد، تُو رَا اِنْدِوَهْگِيْن نَسازَنْد كِه اَنَان هِر گِز بِه خِدا هِيچ زِيَانِي نَمِي رِسانَنْد. خِداوَنْد مِي خِواهد دِر اَخِرْت بَرَاي اَنَان بَهْرَه اِي قَرَار نَدِهْد، وَ بَرَاي اِشَان عِذَابِي بِزَرِگ اِسْت (آل عمران/۱۷۶)

محرومیت از مغفرت

- سِوَاءَ عَلَيْهِمْ اُسْتَعْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَعْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ اِنْ اَللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. بَرَاي اَنَان يِكِسان اِسْت: چِه بَر اِشَان اَمْرِزِش بَخِواهي يَا بَر اِشَان اَمْرِزِش نَخِواهي، خِدا هِر گِز بَر اِشَان نَخِواهد بَخِشُود. خِدا فاسقان رَا رَاه نَمَايِي نَمِي كُنْد. (منافقون/۶)

وابستگی سیاسی به بیگانگان

- بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. بِه مَنَافِقَان خَبِر دِه كِه عِذَابِي دِر دِناك [دِر پِيش] خِواهند دَاشْت (۱۳۸)
- الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. هِمَانان كِه غِير از مُؤْمِنان، كَافِران رَا دِوِستان [خِود] مِي گِيرِنْد. اِيَا سِر بِلِنْدِي رَا نَزْد اَنَان مِي چِوِيْنْد؟ [اِيْن خِيَالِي خَام اِسْت،] چِرَا كِه عِزْت، هِمِه از اَن خِدا سْت. (نساء/۱۳۹).

قطع رحم

- وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَى لَهُمْ. وَ كَسَانِي كِه اِيْمَان اُورْدِه اِنْد مِي گِوِيْنْد: «چِرَا سِوَرَه اِي [دِر بارِه جِهَاد] نازل نَمِي شُود؟» اَمَّا چِون سِوَرَه اِي صَرِيح نازل شُد وَ دِر

آن نامِ کارزار آمد، می‌بینی آنان که در دل‌هایشان مرضی هست، مانند کسی که به حال بیهوشی مرگ افتاده به تو می‌نگرند (۲۰)

طَاعَةً وَ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ . [اولی] فرمان‌پذیری و سخنی شایسته برایشان بهتر است. و چون کار به تصمیم کشد، قطعاً خیر آنان در این است که با خدا راست [دل] باشند (۲۱)

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ . [ای منافقان،] آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید [یا سرپرست مردم شدید] در [روی] زمین فساد کنید و خویشاوندیهای خود را از هم بگسلید (محمد/۲۲)

آیات موضوع استکبار

بسم الله الرحمن الرحيم

نخستین صفت از صفات رذیله که در داستان انبیاء و آغاز خلقت انسان به چشم می‌خورد و اتفاقاً به اعتقاد بسیاری از علمای اخلاق، ام المفسد و مادر همه رذایل اخلاقی و ریشه تمام بدبختیها و صفات زشت انسانی است، تکبر و استکبار می‌باشد که در داستان شیطان به هنگام آفرینش آدم(ع) و امر سجود فرشتگان و همچنین ابلیس برای او آمده است.

قابل توجه اینکه پیامدهای سوء تکبر و استکبار نه تنها در داستان آفرینش آدم دیده می‌شود که در تمام طول تاریخ انبیاء - طبق آیاتی که خواهد آمد - نیز نقش بسیار مخرب آن آشکار است. امروز نیز در جوامع انسانی مساله استکبار، سخن اول را در مفسد جهانی و نابسامانی‌های اجتماعی بشر می‌زند و بلای بزرگ بشریت در عصر ما نیز همین استکبار است.

معنای لغوی استکبار

استکبار از ریشه «ک - ب - ر» و به معنای برتری خواهی^۶، امتناع از پذیرش حق از روی عناد و تکبر^۷ و خود بزرگ‌بینی دروغین^۸ است.

عوامل پیدایش استکبار

ثروت:

^۶ - مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۰، ص ۱۸-۱۷.

^۷ - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۳.

^۸ - طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۹.

وَ قَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالاً فِى الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ
 و موسی گفت: «پروردگارا، تو به فرعون و اشرافش در زندگی دنیا زیور و اموال داده‌ای، پروردگارا، تا [خلق را] از راه تو گمراه کنند، پروردگارا، اموالشان را نابود کن و آنان را دل‌سخت گردان که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند.» (یونس / ۸۸)

قدرت نظامی و موقعیت سیاسی - اجتماعی:

پادشاهی و قدرت فرعون:

وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِى قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ

و فرعون در [میان] قوم خود ندا درداد [او] گفت: «ای مردم [کشور] من، آیا پادشاهی مصر و این نهرها که از زیر [کاخهای] من روان است از آن من نیست؟ پس مگر نمی‌بینید؟ (زخرف/۵۱)

قدرت غرور آفرین قوم عاد:

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِى الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ قَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِى خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

و اما عادیان، به ناحق، در زمین سر برافراشتند و گفتند: «از ما نیرومندتر کیست؟» آیا ندانسته‌اند که آن خدایی که خلقشان کرده خود از ایشان نیرومندتر است؟ و در نتیجه آیات ما را انکار می‌کردند. (فصلت/۱۵)

فقر فکری:

تهی کردن مستضعفان از اتکای به نفس و خود باوری توسط مستکبران، از عوامل پیدایش استکبار است: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» پس قوم خود را سبک مغز یافت [و آنان را فریفت] و اطاعتش کردند، چرا که آنها مردمی منحرف بودند. (زخرف/۵۴)

گاهی افزون بر مستکبران، خود مستضعفان نیز در ایجاد استکبار نقش دارند و به تبلیغات و دسیسه‌ها و تهاجم فرهنگی مستکبران پاسخ مثبت داده، از آنها پیروی می‌کنند: «وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيْبًا مِنَ النَّارِ» و آن گاه که در آتش شروع به آوردن حجّت می‌کنند، زبردستان به کسانی که گردنکش بودند، می‌گویند: «ما پیرو شما بودیم پس آیا می‌توانید پاره‌ای از این آتش را از ما دفع کنید؟» (غافر/۴۷)

«وَ بَرِّزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَمْ جَزَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ وَ هَمَّكَى فِي بَرَابَرِ خَدَا ظَاهِر مِي شُونَد. پس ناتوانان به گردنکشان می‌گویند: «ما پیروان شما بودیم. آیا چیزی از عذاب خدا را از ما دور می‌کنید؟» می‌گویند: «اگر خدا ما را هدایت کرده بود، قطعاً شما را هدایت می‌کردیم. چه بی‌تابی کنیم، چه صبر نماییم برای ما یکسان است. ما را راه‌گریزی نیست.» (۲۱/ابراهیم)

این آیات حاکی از دسیسه‌های شبانه‌روزی مستکبران برای القای اندیشه‌های خود به مستضعفان و تشویق آنان به پیروی از خود و همچنین بیان‌کننده پیروی مستضعفان از مستکبران به سبب استضعاف فرهنگی است که در اغلب موارد با ضعف اقتصادی و نظامی نیز توأم است.

استضعافی که این‌گونه ایجاد شده دست کمی از استکبار ندارد، زیرا چنین مستضعفانی در گمراهی و عذاب اخروی با مستکبران همراه و همگام‌اند:

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَ لَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلِ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (۳۱) و کسانی که کافر شدند گفتند: «نه به این قرآن و نه به آن [توراتی] که پیش از آن است هرگز ایمان نخواهیم آورد.» و ای کاش بیدادگران را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده‌اند می‌دیدید [که چگونه] برخی از آنان با برخی [دیگر جدل و] گفتگو می‌کنند کسانی که زبردست بودند به کسانی که [ریاست و] برتری داشتند، می‌گویند: «اگر شما نبودید قطعاً ما مؤمن بودیم.»

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا أَمْ نَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ کسانی که [ریاست و] برتری داشتند، به کسانی که زبردست بودند، می‌گویند:

«مگر ما بودیم که شما را از هدایت- پس از آنکه به سوی شما آمد- بازداشتیم؟ [نه،] بلکه خودتان گناهکار بودید.» (۳۲)

و قَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَاداً وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و کسانی که زیردست بودند به کسانی که [ریاست و] برتری داشتند، می‌گویند: « [نه،] بلکه نیرنگ شب و روز [شما بود] آن گاه که ما را وادار می‌کردید که به خدا کافر شویم و برای او همتیانی قرار دهیم.» و هنگامی که عذاب را ببینند پشیمانی خود را آشکار کنند. و در گردنهای کسانی که کافر شده‌اند غلها می‌نهمیم آیا جز به سزای آنچه انجام می‌دادند می‌رسند؟ (۳۳/ سبأ)

در این آیات مستضعفان، با خطاب به مستکبران در قیامت، آنان را سبب بی ایمانی خود می‌دانند و می‌گویند: شما با دسیسه‌های شبانه روزی ما را به کفر به خداوند وادار کردید. مستکبران در قالب استفهام انکاری پاسخ می‌دهند: «آیا ما راه هدایت را بر شما بسته بودیم؟ این چنین نیست، بلکه شما خود مجرم و گناهکارید؛ همچنین آیات فوق به پشیمانی و عذاب اخروی مستکبران و مستضعفان هر دو، اشاره دارد.

توهم برتری:

اعتقاد به برتری گوهر خلقت نیز از عوامل ایجاد استکبار است: « قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ فرمود: «ای ابلیس، چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده آوری؟ آیا تکبر نمودی یا از [جمله] برتری جوئی؟» (۷۵) قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ گفت: «من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل آفریده‌ای.» (ص/۷۶)

در این آیات اعتقاد شیطان به برتری ماده خلقت خویش (آتش) بر ماده آفرینش انسان (خاک) بیان شده است.

کفر:

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ. و چون فرشتگان را فرمودیم: «برای آدم سجده کنید»، پس بجز ابلیس - که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد - [همه] به سجده درافتادند. (بقره/۳۴)

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ. آن گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل خواهم آفرید. (۷۱) فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ. پس چون او را [کاملًا] درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم، سجده‌کنان برای او [به خاک] بیفتید.» (۷۲) فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ. پس همه فرشتگان یکسره سجده کردند. (۷۳) إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ. مگر ابلیس [که] تکبر نمود و از کافران شد. (ص/۷۴)

بلی قد جاءتك آيتي فكذبت بها واستكبرت و كنت من الكافرين [به او گویند]: آری، نشانه‌های من بر تو آمد و آنها را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از [جمله] کافران شدی. (زمر/۵۹)

این آیه درباره کسانی است که پس از مرگشان هنگام مشاهده عذاب الهی آرزو می‌کنند به دنیا بازگردند تا از نیکوکاران گردند.

هوای نفس:

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَفَقِينَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ. و همانا به موسی کتاب [تورات] را دادیم، و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم، و عیسی پسر مریم را معجزه‌های آشکار بخشیدیم، و او را با «روح القدس» تأیید کردیم پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید. (بقره/۸۷)

گناهان:

وَ قَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ وَ كَفَرُوا بِآيَاتِهِ وَ كَذَّبُوا بِهَا وَ كَانُوا يَنْظُرُونَ وَ قَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ وَ كَفَرُوا بِآيَاتِهِ وَ كَذَّبُوا بِهَا وَ كَانُوا يَنْظُرُونَ
شگرفی که به وسیله آن ما را افسون کنی برای ما بیاوری، ما به تو ایمان آورنده نیستیم.» (۱۳۲)

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ الْجَرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفَادِعَ وَ الدَّمَ آيَاتٍ مُفْصَلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ
پس بر آنان طوفان و ملخ و کنه ریز و غوکها و خون را به صورت نشانه‌هایی آشکار فرستادیم و باز سرکشی کردند و گروهی بدکار بودند. (۱۳۳/اعراف)

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ.

سپس، بعد از آنان موسی و هارون را با آیات خود، به سوی فرعون و سران [قوم] وی فرستادیم، و [الی آنان] گردنکشی کردند و گروهی تبه‌کار بودند. (یونس/۷۵)
گناهان بسیار و جرم‌پیشگی کافران و فرعون و سران حکومتش و... عامل استکبار آنان در برابر آیات الهی بیان شده‌است.

آثار استکبار:

پدیده استکبار آثار شوم و پیامدهای فردی و اجتماعی فراوانی دارد؛ از جمله:

پشت کردن به انبیا:

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا وَ بَا سُوْغَنْدَهَائِ سَخْتِ خُودِ بِي خُودِ سُوْغَنْدِ يَادِ كَرَدَنْدِ كِه اِگَر هِر آيْنِه هِشْدَارْدَهْنْدِهَائِ بَرَايِ اَنَانِ بِيَايْدِ، قَطْعًا اَز هِر يَكِ اَز اَمْتِهَا [يِ دِيگَر] رَاهِ يَافْتِهْتَرِ شُوندِ، وَ [اَلِي] چُونِ هِشْدَارْدَهْنْدِهَائِ بَرَايِ ايشانِ اَمْدِ، جَزِ بَرِ نَفْرَتشانِ نِيْفَزُودِ. (۴۲)

اِسْتِكْبَارًا فِي الْاَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَ لَا يَحِيْقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ اِلَّا بِاَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ اِلَّا سُنْتَ الْاُولَيْنِ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنْتِ اللّٰهِ تَبْدِيلاً وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنْتِ اللّٰهِ تَحْوِيلاً. [انگيزه] اين كارشان فقط گردنكشی در [روي] زمين و نيرنگ زشت بود و نيرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نگیرد.
پس آیا جز سنت [و سرنوشت شوم] پیشینیان را انتظار می‌برند؟ و هرگز برای سنت خدا تبدیلی نمی‌یابی و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت. (۴۳/فاطر)

استکبار منافقان، باعث روی گردانی آنان از استغفار پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای آنان: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ و چون بدیشان گفته شود: «بیاید تا پیامبر خدا برای شما آمرزش بخواهد»، سرهای خود را بر می گردانند، و آنان را می بینی که تکبر کنان روی برمی تابند. (۵)

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. برای آنان یکسان است: چه بر ایشان آمرزش بخواهی یا بر ایشان آمرزش نخواهی، خدا هرگز بر ایشان نخواهد بخشود. خدا فاسقان را راهنمایی نمی کند. (۶/منافقون)

استمرار شرک:

إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ. چرا که آنان بودند که وقتی به ایشان گفته می شد: «خدایی جز خدای یگانه نیست»، تکبر می ورزیدند. (۳۵)

و يَقُولُونَ إِنَّا لَنَرِيكَ لَشَاعِرٍ مَجْنُونٍ. و می گفتند: «آیا ما برای شاعری دیوانه دست از خدایانمان برداریم؟» (صافات/۳۶)

استحقاق سرزنش:

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ. و اما کسانی که کافر شدند [در روز قیامت بدانها می گویند: «پس مگر آیات من بر شما خوانده نمی شد؟ و [الی] تکبر نمودید و مردمی بدکار بودید.» (۳۱/جاثیه)

تکذیب آیات الهی:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ و برخی از مردم کسانی اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی [هیچ] دانشی از راه خدا گمراه کنند، و [راه خدا] را به ریشخند گیرند برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود. (۶)

وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. وَ
چون آیات ما بر او خوانده شود، با نخوت روی برمی گرداند، چنان که گویی آن را نشنیده
[یا] گویی در گوشه‌هایش سنگینی است پس او را از عذابی پردرد خبر ده. (۷/لقمان)

رویکردانی از عبادت:

لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ
يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا. مسیح از اینکه بنده خدا باشد هرگز ابا نمی‌ورزد، و
فرشتگان مقرب [نیز ابا ندارند] و هر کس از پرستش او امتناع ورزد و بزرگی فروشد، به
زودی همه آنان را به سوی خود گرد می‌آورد. (۱۷۲/نساء)

وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ.
و پروردگارتان فرمود: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش
من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند. (غافر/۲۰)

خواسته نامعقول:

وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْمَلَائِكَةَ أَوْ نَرِي رَبَّنَا لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ
عَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا. و کسانی که به لقای ما امید ندارند، گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل
نشدند یا پروردگاران ما را نمی‌بینیم؟» قطعاً در مورد خود تکبر ورزیدند و سخت سرکشی
کردند. (فرقان/۲۱)

تکذیب قرآن:

استکبار ولید بن مغیره در برابر آیات خدا، باعث ردّ اعجاز قرآن و سحر خواندن آن:
ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا. مرا با آنکه [او را] تنها آفریدم واگذار. (۱۱)
وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا وَ دَارًا يَبْسُورًا وَ بَنِينَ شُهَدَاءَ. و دارایی بسیار به او بخشیدم، (۱۲)
وَ بَنِينَ شُهَدَاءَ. و پسرانی آماده [به خدمت، دادم]، (۱۳)
وَ مَهْدَتٌ لَهُ تَمَهِيدًا. و برایش [عیش خوش] آماده کردم. (۱۴)
ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ. باز [هم] طمع دارد که بیفزایم. (۱۵)

كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيداً . ولی نه، زیرا او دشمنِ آیات ما بود. (۱۶)
 سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً . به زودی او را به بالا رفتن از گردنه [عذاب] وادار می‌کنم. (۱۷)
 إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ . آری، [آن دشمن حق] اندیشید و سنجید. (۱۸)
 فَ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ . کشته بادا، چگونه [او] سنجید؟ (۱۹)
 ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ . [آری،] کشته بادا، چگونه [او] سنجید. (۲۰)
 ثُمَّ نَظَرَ . آن گاه نظر انداخت. (۲۱)
 ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ . سپس رو ترش نمود و چهره در هم کشید. (۲۲)
 ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ . آن گاه پشت گردانید و تکبر ورزید، (۲۳)
 فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلاَّ سِحْرٌ يُؤْثِرُ وَ كَفَت: «این [قرآن] جز سحری که [به برخی] آموخته‌اند نیست
 (۲۴/مدثر)

استکبار، سبب اتهام افسانه بودن به قرآن:
 لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (۲۳) شک نیست که
 خداوند آنچه را پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌سازند، می‌داند، و او گردنکشان را دوست
 نمی‌دارد. (۲۳) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ . و چون به آنان گفته
 شود: پروردگارتان چه چیز نازل کرده است؟» می‌گویند: «افسانه‌های پیشینیان است.»
 (۲۴/نحل)

تکذیب انبیا:

برتری طلبی فرعون و کارگزاران وی، سبب تکذیب موسی و هارون (علیهما السلام) از سوی
 آنان:
 ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَ أَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ سپس موسی و برادرش هارون را با
 آیات خود و حجتی آشکار فرستادیم، (۴۵)
 إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ . به سوی فرعون و سران [قوم] او، ولی تکبر
 نمودند و مردمی گردنکش بودند، (۴۶)
 فَقَالُوا أَوْ نؤمنُ لِبَشَرِينَ مِثْلِنَا وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ . پس گفتند: «آیا به دو بشر که مثل خود
 ما هستند و طایفه آنها بندگان ما می‌باشند ایمان بیاوریم؟» (۴۷)

فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ . در نتیجه، آن دو را دروغزن خواندند، پس از زمره
هلاک شدگان گشتند. (۴۸/مومنون)

تکذیب آخرت:

وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمُ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ . او و سپاهیانش در
آن سرزمین به ناحق سرکشی کردند و پنداشتند که به سوی ما بازگردانیده نمی شوند.
(۳۹/قصص)

اصرار بر گناه:

وَيَلِّ لِكُلِّ أَقَاكٍ أَثِيمٍ . وای بر هر دروغزن گناه پیشه! (۷)
يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ . [که] آیات
خدا را که بر او خوانده می شود، می شنود و باز به حال تکبر - چنان که گویی آن را نشنیده
است - سماجت می ورزد. پس او را از عذابی پردرد خبر ده. (۸/جاثیه)

محرومیت از هدایت الهی:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَأَمَنَ وَ
اسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ لَمْ يَلِكْ اللَّهُ لَأَيُّهُدَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . بگو: «به من خبر دهید، اگر این [قرآن] از نزد
خدا باشد و شما بدان کافر شده باشید و شاهی از فرزندان اسرائیل به مشابهت آن [با
تورات] گواهی داده و ایمان آورده باشد، و شما تکبر نموده باشید [آیا باز هم شما ستمکار
نیستید؟] البته خدا قوم ستمگر را هدایت نمی کند.» (۱۰/احقاف)

محرومیت از برکات آسمانی و بهشت:

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى
يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ . در حقیقت، کسانی که آیات ما را
دروغ شمردند و از [پذیرفتن] آنها تکبر ورزیدند، درهای آسمان را برایشان نمی گشایند و در

بهشت در نمی‌آیند مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود. و بدینسان بزهکاران را کیفر می‌دهیم. (۴۰/اعراف)

محرومیت از ولایت خدا:

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً . أَمَّا كَسَانِي كِه اِيْمَانِ اَوْرِدِه وَ كَارِهَائِي شَائِسْتِه كَرْدِه اَنْد، پاداششان را به تمام [او کمال] خواهد داد، و از فضل خود به ایشان افزونتر می‌بخشد. و اما کسانی که امتناع ورزیده و بزرگی فروخته‌اند، آنان را به عذابی دردناک دچار می‌سازد و در برابر خدا برای خود یار و یابوری نخواهند یافت. (۱۷۳/نساء)

استبداد:

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شَعِيبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوْ لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ . سران قومش که تكبر می‌ورزیدند، گفتند: «ای شعيب، یا تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند، از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد یا به کیش ما برگردید.» گفت: «آیا هر چند کراهت داشته باشیم؟» (۸۸/اعراف)